

در دسر در

سرزمینی مهمان نواز

بیگانه‌ترسی از «ساحل عاج» ریشه گرفته است. جمعیت بیش از اندازه، قانون نامدون، و بحران اقتصادی، مایه‌ی ظهور نهضتی به نام «طرفداران ساحل عاج» شده که با مهاجران از کشورهای همسایه، «مالی» و «بوریکنافاسو» دشمنی می‌ورزد.

توفیل کوماپو»

روزنامه‌نگار آزاد کامرونی فرانسوی‌زبان

شکستند و از میان بردند. «صدها خارجی وحشت‌زده (بیشتر، بوریکنافاسویی‌ها و مالی‌تبارها) یا به کشور خود بازگشتند یا به مناطقی که مردم رفتار بهتری با آنها داشتند نقل مکان کردند. آنهایی که تصمیم گرفتند در محل باقی بمانند مورد بدرفتاری واقع شدند.

حکمران «بوتوا» به مهاجران هشدار داد که از پرورش «انگاس» مهمترین منبع جزیره دست بردارند. «بوتوا» پسر «سالونگویی» می‌گوید: «شماری از جوانان آبورهای اطراف مزارع گشت می‌زدند تا ببینند آیا خارجی‌ها هنوز انگاس می‌کارند یا نه. در مواردی که از دستور سرپیچی شده بود، مزارع را با پارچه‌ی قرمز و چوب علامت‌گذاری می‌کردند و سپس بازمی‌گشتند و محصول را نابود می‌کردند.»

حسد و خاک

«بوتوا» تنها منطقه «ساحل عاج» نیست که چنین حوادثی در آن روی می‌دهد. اختلاف بر سر زمین که در گذشته بین بومی‌های این منطقه و سایر مردم کشور، معمول بود، اینک شایع‌ترین شکل خشونت میان بومیان «ساحل عاج» و خارجی‌ان است. اواخر سال ۱۹۹۹، در پی یک اختلاف و درگیری بر سر زمین، میان یک مهاجر و یک کشاورز محلی، که به کشتار و خونریزی انجامید، بیش از بیست هزار بوریکنافاسویی، از منطقه‌ی «تابو» در جنوب غربی کشور گریختند.

اوایل سال جاری در ناحیه «بلوکین» غربی‌ترین ناحیه‌ی کشور، شش نفر، از جمله یک پاییس به قتل رسیدند. اما مقامات محلی، علی‌رغم توصیه دولتمردان منتخب محلی و اعتراضات عمومی، نتوانستند خارجی‌ها را بر سر زمین‌های خود تکه‌دارند.

چرا سرزمینی که در سرود ملی خود «سرزمینی مهمان‌نواز» خوانده می‌شود، چنین موجی از بیگانه‌هراسی برمی‌خیزد؟ تا قبل از سال ۱۹۶۰ که دوران استعمار پایان یافت، مقامات فرانسوی برای کمک به رشد کشاورزی، مهاجرت کارگران به این منطقه را تشویق می‌کردند. این وضعیت در دوران حکمرانی درازمدت «فلیکس هوفت بوانی» نیز ادامه داشت. او که لقب «هند ملت» را داشت همواره می‌گفت: «زمین از آن کسی است که از آن استفاده می‌کند». این «رئیس‌جمهور» کشاورز» که از طریق اتحادیه‌های صنفی مناطق روستایی وارد دنیای سیاست شده بود عمدتاً اهداف اقتصادی را دنبال می‌کرد. «ژان پیل شوس» از کارشناسان بانک جهانی می‌گوید: «ساحل عاج اگر فقط از کارگران خود کشور استفاده کرده بود، هرگز نمی‌توانست بزرگترین تولیدکننده‌ی کاکائو در جهان باشد.»

در روستای «انس»، واقع در سرزمین‌های حاصلخیز شرق «ساحل عاج»، دیگر رابطه‌ی بین «مامادو اودر اوگو» با هم‌کلاسی‌های قدیم و هم‌بازی‌هایش در تیم فوتبال، مانند سابق نیست.

او با تلخی و ناراحتی می‌گوید: «اکنون باید حواسم را کاملاً جمع کنم». «مامادو ۲۷ ساله در «ساحل عاج» به دنیا آمده اما پدر و مادر او از «بوریکنافاسو» به اینجا مهاجرت کرده‌اند. اوایل سال جاری وقتی موج نیرومند بیگانه‌هراسی مردم «بوره» یکی از قبایل وابسته به «کان»، بزرگترین گروه قومی کشور، را در گرفته نقطه عطفی برای «مامادو» بود.

همه چیز از یک مشاجره میان یکی از جوانان «بوره»‌ای و یک نگهبان شب «بوریکنافاسویی» در بازار شهر «بوتوا» آغاز شد. شایعه شد که آن «خارجی» جوان «بوره»‌ای را کشته است. مردم خشکین شدند و دست به غارت اموال «غریبه‌ها» زدند. «قشمان سالونگو» رئیس سابق «بوره» جامعه‌ی بزرگ «بوریکنابه» روایت‌های آن زمان را فراموش نمی‌کند. او می‌گوید: «آنها به منطقه‌ی «بوریکنابه» حمله کردند به اموال ما خسارت زدند، مغازه‌ها را به آتش کشیدند و بشکه‌های روغن خوراکی را

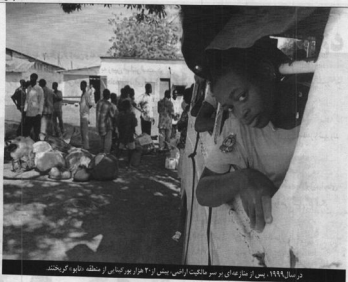
شاخص‌های اصلی، ساحل عاج



جمعیت (میلیون نفر)	۱۶
مساحت (هزار کیلومتر مربع)	۳۲۲
ناخالص درآمد سرانه (دلار)	۱۶۵۲
امید به زندگی (سال)	۴۸
میزان پاسوادی بزرگسالان (درصد)	۴۶
نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال به کل	
جمعیت (درصد)	۴۳

منبع: بانک جهانی، UNDP. همه اطلاعات مربوط

به سال ۱۹۹۹.



در سال ۱۹۹۹، بیش از نوازهای بر سر مالکیت اراضی، بیش از ۲۰ هزار بوری کبایی از منطقه «ناپو» گریختند.

همه کوزه‌ها در یک تنور و یک جور، پخته شده‌اند، اما با هم فرق می‌کنند، چون برخی از آنها بهتر از برخی دیگر رنگ می‌گیرند... و زیبایی با رنگ فرق می‌کند.

ضرب‌المثلی از قبيله «هونگو» در کشور «کنگو»

اما نمی‌توانند با دایی‌های خود درگیر شوند، بنابراین، خارجی‌هایی که زمین‌ها را اجاره کرده‌اند هدف خشم و القابات خصمه‌انه آنها قرار می‌گیرند.»

در این وضعیت انفجار آمیز و بی‌ثبات، «هنری کونان پدیده» که در پی «هفوفوت بوسا» بر سر کار آمد و در دسامبر سال ۱۹۹۹ به دست ارتش سرنگون شد، در رقابت‌های انتخاباتی خود عبارت «ساحل عاجی» را رایج کرد. هدف او این بود که در سایه‌ی هجرت ملت «مالاسان اواناراه اقتصاددان و نخست‌وزیر پیشین را به این بهانه که یکی از والدین وی اهل بوری کینایی بوده و خود در آنجا تحصیل کرده، از عرصه‌ی رقابت‌های انتخاباتی خارج کند.

راه‌حل جدید قانونی؟

از دید برخی، هدف از ابتداء عبارت «ساحل عاجی» ایجاد هویتی مشترک برای حدود شصت گروه مختلف قومی کشور بود و از دید برخی دیگر، این کار فقط یک خبیله‌ی ملی‌گرایانه بود. هدف هر چه بود، با این کار موجی از تنش‌ها بین گروه‌ها و جامع کشور پدید آمد. در «ایبجان» عیالحت سیاسی بیرامون وضعیت خارجی‌ها بود. آنها متهم شدند که اسلحه مخفی حزب «جمهوری‌خواه رالی کواهارا» هستند و پلاگردان یک انتخابات پراشوب شدند.

«اوران گیگبو» رهبر حزب سوسیال‌دموکرات «جبهه خلق ساحل عاج» در سال ۲۰۰۰ به ریاست‌جمهوری برگزیده شد و مذاکرات بر سر زمین را نخستین اولویت خود قرار داد. دولت برای حل مسئله تصمیم گرفت قانون زمین‌های روستایی را اجرا کند. این قانون در سال ۱۹۹۸ به تصویب پارلمان رسیده بود و طبق آن مالکیت تمام اراضی از آن ساحل عاجی‌ها است و آنها می‌توانند آن را به خارجی‌ها اجاره دهند.

اساس این قانون بر موازن مختلف عرفی استوار بود که به قول هشوس «در اساس، این عرف زمین از آن نیاکان است».

امروز بخش بزرگی از ساکنان «ساحل عاج» را خارجی‌ها تشکیل می‌دهند: طبق آمار رسمی ۲۶ درصد از کل جمعیت و طبق آمارهای دیگر، بیش از ۲۵ درصد، در دوران حکمرانی هفوفوت بوسا «دوران پر رونقی که برای این هم‌بیمان وفادار غربی تا پایان جنگ سرد به طول انجامید» حضور خارجی‌ها در این کشور هیچ مشکلی نبود، اما با پدیدار شدن رکود اقتصادی، رابطه با مهاجران خراب شد.

موقفیت مهاجران، مردم بوسا را به خشم می‌آورد. «هوتاری» می‌گوید: «آنها می‌گویند ما فرو نموند شده‌ایم، اتومبیل‌های گران‌قیمت سوار می‌شویم، و دیگر احترامی برای آنها قائل نیستیم. «یامکی الو» کشاورز «ساحل عاجی» که در ناحیه‌ی «اسه» زندگی می‌کند با ناراضی می‌گوید: «قبلاً بوری کینایی‌ها هیچ چیز از ما نمی‌خواستند و فقط کار می‌کردند».

به سبب بحران اقتصادی و تحمیل تنابیر ریاضت‌جویانه از سوی نهادهای مالی بین‌المللی، بسیاری از ساحل عاجی‌ها، چه کارمندان دولت و چه کارمندان بخش خصوصی، دیگر نمی‌توانند در شهرها کار پیدا کنند و در نتیجه به کشاورزی رو می‌آورند. «شوس» می‌گوید: «آنگون به سبب افزایش بیش از اندازه جمعیت در زمین‌های کشاورزی، شاهد رقابت بر سر زمین هستیم. امروزه بسیاری از پندرها نمی‌توانند بیش از یکی دو هکتار زمین به فرزندان خود بدهند زیرا بخش اعظم آنچه را داشته‌اند پیش فروش کرده‌اند.» جنگل زدایی و توسعه شهرها نیز به این روند سرعت بخشیده است.

در «هونوا» در ناحیه‌ی «اکان» سنت مادرسالاری نیز بر شدت مشکل افزوده است. «جولی آکاسونو» معاون فرماندار این منطقه می‌گوید: «جوانان تحصیل‌نکرده برای کار روی زمین‌های وادین خود که در کنترل دایی و اقوام مادری آنهاست، به روستاها باز می‌گردند. طبق قانون عرفه وراثت قانونی این زمین‌ها، همین اقوام مادری هستند، این جوانان با وسعت کمتری سرتاق نیستند».

اخراج های دسته جمعی در آفریقا

۱۹۵۸. ساحل عاج: اخراج ده هزار نفر از اهالی کشور

داهومی (سین کنونی)

۱۹۶۹. غنا: گریختن حدود یک میلیون نفر

۱۹۸۳. نیجریه: گریختن یک میلیون و پانصد هزار شهروند

از کشورهای غرب آفریقا

۱۹۸۵. ساحل عاج: اخراج ده هزار غنایی

۱۹۹۳. آفریقای جنوبی: اخراج حدود هشتاد هزار زیمبابوایی

۱۹۹۴. آفریقای جنوبی: اخراج نود هزار شهروند دیگر

کشورهای آفریقای

۱۹۹۵. گابون: کوچ اجباری ۵۵ هزار خارجی

۱۹۹۸. اتیوپی: اخراج ۵۰ هزار آریتره‌ای

«حق بهره‌برداری از زمین و نه خود زمین را می‌توان فروخت. مثلاً در نواحی جنوب غربی دسترسی به زمین آسانتر است. در این گونه نواحی، خارجی‌ها می‌توانستند قرار دادهایی برای اجاره متعقد کنند که تقریباً به خوبی مالکیت بود.»

از این پس، خارجی‌هایی که روی زمینی کار می‌کنند می‌توانند تا هنگام مرگ آن را حفظ کنند و پس از مرگ آنها، فرزندانشان می‌توانند زمین را از دولت اجاره کنند. بلز کمپاوره رئیس جمهور بوریکناسومی‌ها را از زمین‌های «شان» محروم کند لبراز نگرانی کرد.

شوس می‌گوید: «این قانون جنبه‌های مثبتی دارد اما خطرناکی نیز همراه دارد. هدف آن روشن کردن امور و حل اختلافات است. اگر به درستی اجرا شود می‌تواند بسیاری از منازعات را حل کند اما اگر مورد سوءاستفاده قرار گیرد بر شدت تنش‌ها بین مردم محلی و خارجی‌ها خواهد افزود.»

«دریس ال یازامی»: «آفریقای سیاه: متفرق قومی» «اجتناب ناپذیر نیست

در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، حدود هفتصد هزار پناهنده در آفریقا وجود داشت اما بیست سال بعد این رقم به بیش از شش میلیون نفر افزایش یافت. (۱) اکنون در قاره‌ی آفریقا از هر سه نفر یک نفر، پناهنده است. طی سالهای اخیر جابه‌جایی‌هایی اجباری و آوارگی مردم در آفریقا بیش از هر جای دیگر در جهان بوده است. حدود هفت میلیون آفریقایی در کشور خود آواره هستند و در همین حال، مهاجرت‌های سنتی و مهاجرت‌های جدید اقتصادی موجب افزایش مهاجران و آوارگان شده است. موج بیگانه‌ترسی در برخی کشورهای آفریقایی را باید در این زمینه بررسی کرد. (به جدول نگاه کنید). خشکسالی‌های دورهای، صدها هزار نفر را از محل زندگی‌شان آواره کرده اما دگرگونی‌های ژئوپولیتیک در داخل و بین کشورها بیش از حوادث طبیعی موجب جابه‌جایی مردم می‌شود و نقش حقوق بشر نیز مزید بر علت است.

به روشنی بیادست که ورود ناگهانی صدها هزار آواره از کشوری به کشور دیگر که خود برای سیرکردن شکم مردم‌اش با مشکل روبه‌روست، عاملی برای تنش و طرد است. با این حال سخاوتمندی آفریقایی که پناهندگی اعطاء می‌کند بسیار جالب توجه است. برای مثال در دهه‌ی ۱۹۹۰، کشورهای کومب و ساحل عاج حدود یک میلیون نفر را که از جنگ داخلی در لیبریا و سیرالئون گریخته بودند، پذیرا شدند. اکنون، یعنی ده سال بعد از این مهاجرت، اکثر آن مهاجران نه به کشور خود بازگشته‌اند و نه محلی دایمی برای زندگی یافته‌اند.

جنگ در «لیبریا» و «سیرالئون» نشانه‌ی وجود واقعیت‌های دیگر بود. این جنگ‌ها معمولاً به گونه‌ای تصویر می‌شود که عامل نزاعی در آنها موثر شمرده شده اما عملاً به فیصه کردن منبع اقتصادی (مثلاً مهاجرت قاچاقی چوب در لیبریا یا قاچاق الماس در سیرالئون) با دخالت فعال شرکت‌های چند ملیتی، نیز عاملی در پیدایش این جنگ‌ها و تأمین مالی آنهاست.

در هر دو مورد، طرف‌های متخاصم که از سوی احزاب خارجی، کشورهای همسایه یا حتی کشورهای نوردست مورد حمایت قرار داشتند، جنگ را به خارج مرزهای ملی کشاندند: اردوگاه‌های پناهنچوگان را به عنوان پایگاهی برای انتقام‌جویی

مورد استفاده قرار دادند. جو نامنی که اغلب در این اردوگاه‌ها وجود دارد، احتمال اندک اسکان دائمی در کشوری ثروتمند بی‌قوتی و حتی بی‌عملی جامعه‌ی جهانی (در مقایسه با مثلاً آنچه در کوزوو و تیمور شرقی روی داد) همگی عواملی هستند که به شمله‌های انتقام نامن می‌زند. از تازه واردین راحت‌تر می‌توان برای نور بعدی خوشونت‌ها که موج جدیدی از مهاجرت را پدید می‌آورد استفاده کرد. بیگانه‌هراسی آفریقاییان بیش از آن که ناشی از «متفرق قومی» باشد، ریشه در بی‌ثباتی گسترده جمعیتی دارد. کشورهای که از زمان به‌وجود آمدن‌شان، به دلیل آن که مرزهای ملی آنها به ندرت با واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی سازگار بوده، کشورهای سست‌بنیاد بوده‌اند، بر اثر فساد مالی و ناتوانی در توسعه نسبت‌بنیادتر هم می‌شوند. جنگ‌هایی که در دوران جنگ سرد «به عنوان دست‌نشانده» قدرت‌های بزرگ روی می‌داد، اکنون جای خود را به جنگ‌های جدیدی داده است. کشورهای قدرتمندتر آفریقایی در این جنگ‌ها از حربه‌ی قومیت استفاده می‌کنند و بر آتش تفرق و طرد که به هیچوجه حالتی خودجوش ندارد، می‌افزایند. در تجزیه‌ی نهایی «جنگ قدرت» که بر سر آن، «گروه‌ها، جنبش‌ها و طوایف بی‌رحمانه با یکدیگر می‌جنگند» نیروی محرکه جنگ‌های قومی است. به نظر می‌رسد که این جنگ‌های به اسملاخ «قبیله‌ای» و نقش حقوق بشر و متفرق‌همراه با آن تا وقتی که وجدان جهانیان تکان نخورد یا احساس مسئولیت نکند، همچنان ادامه خواهد یافت. نسل کشی در رواندا بی‌رحمانه‌ترین مصداق این مدعاست.

* دبیرکل فرانسویون بین‌المللی حقوق بشر (IFHR).

۱. جنگ پناهنچوگان سال ۲۰۰۰. در انتشارات کمیته‌ساز عالی پناهندگی، مائ مجتهد ۲۰۰۰

۲. «گیلدا سیمون» ژئودینامیک پناهنچوگان بین‌المللی، انتشارات PUF، پاریز، ۱۹۹۵